

معیارهای نقد حدیث از دیدگاه شیخ انصاری

سیدابوالقاسم حسینی زیدی^۱، محمدحسن قاسمی^۲، علی نصرتی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

حدیث، زمانی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که با نقد و ارزیابی، صدور آن از معصوم ثابت گردد. یکی از شیوه‌های نقد و اعتبارسنجی روایات، نگریستن به متن و محتوای حدیث و سنجیدن آن با معیارهای پذیرفته در نزد عالمان و محدثان است. فقیه ژرفاندیش و بی‌مانند شیعه، شیخ انصاری نیز در تراث فقهی و اصولی خود، احادیث فراوانی را نقد کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در دو بخش، به نقد از راه متن (نقد محتوایی) در دیدگاه شیخ انصاری پرداخته و به این نتیجه رسیده است که: ناسازگاری با سنت قطعی، ناسازگاری با قواعد مسلم و اجماعی، ناسازگاری با شأن و عصمت معصوم، سنجش با واقعیت‌های تاریخی، برخورداری از مضامین عالی و مخدوش بودن بخشی از محتوای حدیث از معیارهای نقد محتوایی است که شیخ انصاری در نقد حدیث بدان اعتماد کرده است. همچنین عمل و اعراض مشهور، اعتماد قمیین و تلقی روایت به قبول از قرائن معتبر در نزد شیخ انصاری برای نقد حدیث می‌باشد.

واژگان کلیدی: حدیث، شیخ انصاری، معیارهای نقد حدیث.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)؛

Email: hoseini.zeydi@razavi.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛

Email: ghasemi@razavi.ac.ir

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛

Email: nosrati@razavi.ac.ir

مقدمه

حدیث به عنوان دومین مصدر شناخت دین اسلام، زمانی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که با نقد و ارزیابی، صدور آن از معصوم ثابت گردد. اصحاب و یاران امامان معصوم و نیز صاحبان جوامع روایی کهن در پالایش و پاک‌سازی احادیث، تلاش‌های بسیار ارزنده‌ای کرده‌اند؛ ولی در عین حال هنوز نیازمند نقد و ارزیابی است؛ لذا عالمان، فقیهان و حدیث‌پژوهان پیش از استناد به حدیث برای اثبات صدور و زدودن آسیب‌های آن با یکسری قواعد و مبانی خاص حدیث را ارزیابی می‌کنند.

البته این پرسش که آیا احادیث موجود در مجموعه‌های روایی نیاز به نقد و ارزیابی دارد، بین عالمان و محدثان مطرح است. برخی ادعا کرده‌اند که عالمان اخباری بر این باورند که تمام احادیث کتاب‌های چهارگانه کافیه، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار قطعی‌الصدورند و نیازی به اعتبارسنجی ندارند [۳۶، ج ۱، ص ۲۲؛ ۴۱، ص ۳۵]. ملا امین استرآبادی در کتاب «الفوائد المدنیة» فصلی را به «تصحیح احادیث کتبنا» اختصاص داده و دوازده دلیل بر صحت احادیث آن کتاب‌ها آورده، نه بر قطعی‌الصدور بودن آن‌ها [۶، صص ۳۷۱-۳۷۷]. محقق نائینی نیز همه احادیث کتاب کافیه را معتبر می‌داند و خدشه در اسناد کافیه را حرفه انسان عاجز می‌داند [نک: ۳۶، ج ۱، ص ۸۷؛ ۴۳، صص ۹۳-۹۴].

ولی جمهور عالمان بر این باورند که مجموعه‌های روایی، حتی کتب اربعه قابل نقد و اعتبارسنجی هستند و در میان آن‌ها حدیث نامعتبر یافت می‌شود. فقیه ژرفاندیش و رجالی متبحر معاصر آیت الله خویی در مدخل موسوعه رجالی خود بحثی را تحت عنوان «روایات الکتب الأربعة لیست قطعیة الصدور» مطرح کرده است. وی سخن اخباری‌ها در زمینه قطعی‌الصدور بودن روایات کتب اربعه را باطل و بی‌اساس خوانده و ادله‌ای بر بطلان آن آورده است [۳۶، ج ۱، صص ۲۲-۳۵]. گرچه در جایی از آثار شیخ انصاری ندیده‌ایم که در مقام نظریه‌پردازی، بحثی راجع به نقدپذیری جوامع حدیثی داشته باشد، ولی در موارد فراوانی احادیثی را به لحاظ محتوا و سند به نقد کشیده و به بی‌اعتباری آن‌ها حکم نموده است که این خود گویای این حقیقت است که ایشان به نقدپذیری جوامع حدیثی باور دارد.

در این جستار، معیارهای نقد حدیث از دیدگاه شیخ انصاری مورد توجه قرار گرفته و معیارهای نقد محتوایی و قرائن معتبر از دیدگاه شیخ انصاری مورد واکاوی می‌گیرد.

پیشینه

فقیهان در کتاب‌های فقهی استدلالی خود با مبانی و روش‌هایی، احادیث فراوانی را نقد و ارزیابی کرده و مراد و مقصود گوینده حدیث را کشف نموده‌اند. فقیه ژرفاندیش و بی‌مانند شیعه، شیخ انصاری نیز در تراث فقهی و اصولی خود، احادیث فراوانی را نقد کرده است. نگارنده سعی دارد که مبانی و روش‌های وی را در نقد حدیث با ارائه نمونه‌های عینی از لابه‌لای آثارش بررسی نماید.

در مورد نقد سند روایت از دیدگاه شیخ انصاری، مقاله «واکاوی شیوه‌های شیخ انصاری در نقد سند حدیث» از «محسن دیمه‌کار و محمد مهدی باقری» نوشته شده است و همان‌طور که از عنوان آن هم مشخص است، این مقاله به شیوه‌های نقد سند حدیث از دیدگاه شیخ انصاری پرداخته است.

نقد حدیث

در لغت به هر چیز تازه و نو، حدیث گفته می‌شود [۵۵، ج ۳، ص ۱۷۷] و با توجه به همین معنای لغوی بر هر سخن و کلامی حدیث اطلاق می‌گردد؛ اما در اصطلاح، سخن و کلام خاصی را حدیث می‌نامند که عبارت است از سخنی که قول، فعل و تقریر معصوم را گزارش کند [نک: ۲۳، ص ۴؛ ۷۳، ص ۱۶۵؛ ۴۴، ص ۸۰؛ ۶۳، ص ۸؛ ۳۹، ص ۱۹].

ابن منظور نقد را این‌گونه معنی کرده است: «نقد و تنقاد به معنی بررسی درهم‌ها به منظور جداکردن ناسره از بین آن‌هاست» [۵، ج ۳، ص ۴۲۵]. فیومی نیز می‌گوید: «وقتی می‌گویی: «نَقَدْتُ الدَّرَاهِمَ» یعنی آن‌ها را وارسی کرده‌ای، تا سره را از ناسره، بشناسی و جدا کنی» [فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۲۰]. جوهری هم چنین آورده است: «زمانی می‌گویی «نَقَدْتُ الدَّرَاهِمَ وَأَنْتَقَدْتُهَا» که درهم‌های ناسره را از درهم‌های سره جدا کرده باشی» [۲۸، ج ۲، ص ۵۴۴] بنابراین، نقد در لغت، جداسازی سره از ناسره است.

حدیث‌پژوهان، «نقد حدیث» را به صورت‌های گوناگون تعریف کرده‌اند؛ برخی از محققان آورده‌اند: «نقد حدیث، سنجش سند و متن آن با قواعد و معیارهای قطعی و پذیرفته شده، برای آگاهی از صحت و ضعف و نیز درجه اعتبار حدیث است» [۶۵، ص ۱۷۴] و برخی چنین تعریف کرده‌اند: «نقد عبارت است از بازشناخت آسیب‌های سندی و متنی روایات و پیراسته‌سازی آن‌ها از آن آسیب‌ها بر اساس روش‌ها و معیارهای پذیرفته شده به منظور هموار ساختن زمینه عمل و اعتقاد به روایات» [۷۴، ص ۴۷؛ و نیز

نک: ۶۶، ص ۳۹؛ ۴۲، ص ۵۰؛ ۲۵، ص ۱۸؛ ۴۹، ص ۱۱]. به نظر می‌رسد وجه جمع بین تمام این تعاریف آن است که: نقد حدیث به معنای ارزیابی و بررسی عالمانه حدیث با معیارهای پذیرفته شده برای اثبات درستی یا نادرستی انتساب آن به معصوم و پیراسته‌سازی آن از آسیب‌های احتمالی است.

الف) نقد از راه متن (نقد محتوایی)

یکی از شیوه‌های نقد و اعتبارسنجی روایات، نگرستن به متن و محتوای حدیث و سنجیدن آن با معیارهای پذیرفته در نزد عالمان و محدثان است. حدیث پژوهان برای ارزیابی محتوا و متن حدیث، معیارها، ملاک‌ها، راه‌ها و روش‌هایی بیان کرده‌اند.

معیارهای نقد محتوایی

معیارهای نقد متن و محتوای حدیث - با توجه به پیش‌فرض‌های عقیدتی شیعه - سه گونه‌اند:

- الف) معیار ایجابی: معیاری است که با آن، پی به اعتبار روایت می‌بریم؛ مثل برخورداری از مضامین عالی که می‌تواند قرینه‌ای بر صدور روایت باشد.
- ب) معیار سلبی: معیاری است که با آن، پی به بی‌اعتباری روایت می‌بریم؛ مانند ناسازگاری روایت با قرآن که باعث بی‌اعتباری آن می‌گردد.
- ج) معیار غیر ایجابی و غیر سلبی؛ معیاری است که بر درستی مضمون و محتوای حدیث گواهی می‌دهد، اما نسبت به صدور یا عدم صدور آن از معصوم ساکت است؛ مانند سازگاری با کتاب که تنها درستی مضمون را ثابت می‌کند [نک: ۴۱، ص ۵۳].
- با آنکه کارآیی نقد متن در احادیث فقهی نسبت به احادیث تفسیری، اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و پزشکی کمتر است، ولی شیخ انصاری در ارزیابی احادیث فقهی در موارد متعددی از نقد محتوایی بهره برده و با برخی از معیارها احادیثی را اعتبارسنجی کرده است. برخی از معیارهایی که شیخ انصاری در نقد محتوایی از آن‌ها بهره گرفته است از این قرار است:

۱. ناسازگاری با سنت قطعی

یکی از معیارهای سلبی اعتبارسنجی روایات، ناسازگاری حدیث با سنت قطعی است.

معصومان «علیهم السلام»، نور واحد هستند و کلامشان حق است. هر چه می‌گویند از سوی حق تعالی است؛ پس در کلامشان تناقضی نیست. بنابراین، حدیثی که بر خلاف سنت قطعی آنان باشد از آنان نیست. خود امامان معصوم «علیهم السلام»، این معیار را برای ارزیابی سخنان منسوب به آنها معرفی نموده‌اند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ: قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَابَةُ وَ سَتَكْثُرُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَنَا كَمُ الْحَدِيثِ فَأَعْرَضُوهُ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ» [۶۲، ج ۲، ص ۲۴۲]. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجه‌الوداع فرمود: دروغ‌پردازان بر من فراوان شده‌اند و بیشتر نیز خواهند شد. هر که عمداً بر من دروغ ببندد، جایگاهش آتش است. پس هر وقت حدیثی از من به شما رسید آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید؛ آنچه موافق کتاب خدا و سنت من بود آن را بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا و سنت من بود آن را اخذ نکنید. بنابراین، یکی از معیارهای نقد محتوایی حدیث، ناسازگاری با سنت قطعی است؛ چنانچه روایتی بر خلاف سنت قطعی باشد معتبر نیست. اکنون نمونه‌ای از سخن شیخ را یاد می‌کنیم.

از امیرمؤمنان حضرت علی «علیه السلام» نقل شده است: «إِذَا صَفَّقَ الرَّجُلُ عَلَيَّ الْبَيْعِ فَقَدْ وَجَبَ وَإِنْ لَمْ يَفْتَرِقَا؛ هِرْغَاهُ شَخْصٌ بَرَاءٌ بِيَعٍ دَسْتِ دَهْدٍ، بِيَعٍ لَازِمٌ مِي‌گَرْدَدِ، اِگَرِچَه اَز يَكْدِيگَر جَدَا نَشْدَه بَاشَنْد» [۴۸، ج ۷، ص ۲۰، ج ۸۷؛ ج ۳، ص ۷۳، ج ۴؛ ج ۲۹، ج ۱۸، ص ۷، باب ۱، ج ۱۷؛ ۲۳۰]؛ این روایت موثقه است و به لحاظ سند معتبر می‌باشد؛ ولی از آنجا که محتوای آن با مضمون احادیث مستفیض (سنت قطعی) ناسازگار است، شیخ انصاری آن را مطروح^۱ می‌داند: «در ثبوت این خیار بین امامیه هیچ گونه اختلافی نیست و روایت‌های مستفیضه‌ای در ارتباط با آن وجود دارد؛ و روایت موثقه‌ای که حکایت‌گر قول امام علی «علیه السلام»: «هرگاه شخصی برای بیع دست دهد، بیع لازم می‌گردد» است، باید طرح یا تأویل برده شود» [۲۰، ج ۵، ص ۲۷].

۲. ناسازگاری با قواعد مسلم و اجماعی

قواعد مسلم و اجماعی، یکی از معیارهایی است که حدیث پژوهان در نقد حدیث بدان

۱. مطروح، روایتی است که متن آن از سویی مخالف دلیل قطعی بوده و از سوی دیگر پذیرای تأویل نیز نباشد [نک: ۶۱، ج ۱، صص ۳۱۴-۳۱۵؛ ۷۴، ص ۱۹۲].

اعتماد کرده‌اند. بنابراین، روایات و اخباری که با آن‌ها در تضاد باشند، فاقد اعتبار و ارزش دانسته می‌شوند، هر چند به لحاظ سند صحیح به نظر آیند. شیخ انصاری در نقد محتوایی احادیث از این معیار کمک گرفته است که چند نمونه در ذیل می‌آوریم.

نمونه اول: در جوامع روایی روایات معتبری هست که دلالت دارد شیر در پستان میته پاک و حلال است [۴۶، ج ۳، ص ۳۴۲، ح ۴۲۱۲]. شیخ انصاری این روایات را به خاطر مخالفت با قواعد مسلم کنار می‌نهد. وی در این باره می‌نویسد: «آن روایات الطهارة و إن كانت صحيحة، إلا أنّها مخالفة للقاعدة و طرح الأخبار الصحيحة المخالفة لأصول المذهب غير عزيز؛ همانا روایات‌های طهارت اگرچه صحیح‌اند، ولی مخالف با قاعده‌اند و کنار نهادن اخبار صحیحی که مخالف با اصول و قواعد مسلم‌اند، کم نیست» [۱۶، ج ۵، صص ۷۱-۷۰].

نمونه دوم: از صحیح محمد بن قیس [۶۰، ج ۵، ص ۲۱۱، ح ۱۲]، برمی‌آید که اجازه بعد از رد در بیع فضولی نافذ است، ولی این بر خلاف قواعد مسلم فقهی است؛ لذا شیخ انصاری بر این باور است که باید این روایت را تأویل برد یا آن را کنار نهاد. وی در این باره می‌گوید: «روایت صحیحی که درباره فروش «ولیده» وارد شده، در درستی اجازه پس از رد ظهور دارد ... ظاهر در اینجا و همه التزامها این است که اجازه‌ای که پس از فسخ واقع شده، معتبر نیست؛ پس اگر روایت بر خلاف این باشد، باید کنار نهاده شود یا به تأویل رود» [۲۰، ج ۳، صص ۴۲۷-۴۲۶].

۳. ناسازگاری با شأن و عصمت معصوم

عصمت پیامبر و امامان معصوم از مسلمات و قطعیات نزد امامیه است و آنان اسوه ادب و کرامت انسانی می‌باشند. سخن به درشتی نمی‌گویند و به دور از آداب انسانی رفتار نمی‌کنند و نه تنها در میزان دین، کامل‌ترین مصداق ایمان به اسلام و تخلق به حق دانسته می‌شوند، بلکه در میزان انسانیت نیز جز از سر رحمت، مردانگی، گذشت، فداکاری، راستی، بردباری و عزت‌نفس سخن نمی‌گویند و اقدامی نمی‌کنند؛ لذا هرگاه روایتی با عصمت و منش انسانی و شخصیت اسلامی معصومان در تعارض باشد، فاقد اعتبار و ارزش دانسته می‌شود. شیخ انصاری نیز برخی روایات را با این میزان سنجیده و با اینکه به لحاظ سند معتبر بوده‌اند، ولی آن‌ها را تأویل برده یا کنار نهاده است.

نمونه اول: در جوامع حدیثی، اخباری وارد شده که نشان می‌دهد گاهی پیامبر اکرم به هنگام نماز صبح خواب مانده و نمازش قضا شده است [۶۰، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۸ و ۹؛

۴۸، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۹۵؛ ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۴؛ ۲۹، ج ۸، ص ۲۵۴، باب ۱، ح ۱۰۵۶۹] علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار بابی با عنوان «سهوه و نومه عن الصلاة» گشوده و به صورت گسترده به نقد و تحلیل این اخبار پرداخته است [نک: ۶۲، ج ۱۷، صص ۱۲۹-۹۷]. ملامحسن فیض کاشانی نیز برخی از این اخبار را در وافی در بابی با عنوان «لا عار فی الرقود عن الفریضة» آورده است [۵۶، ج ۸، صص ۱۰۲۲-۱۰۱۹].

یکی از این احادیث که شیخ انصاری نیز آن را آورده از این قرار است: «از زراره نقل شده... با امام باقر «علیه السلام» ملاقات کردم، حضرت برایم از رسول خدا حدیث کرد که در یکی از سفرهایش تا پاسی از شب بیدار بود و فرمود چه کسی نگهبانی می‌دهد؟ بلال گفت: من [نگهبانی شب را به بلال سپرد و بعد به خواب رفت]؛ سپس بلال خوابش گرفت و همه خواب بودند که خورشید طلوع کرد [ناگهان حضرت بیدار شد] و فرمود: بلال! چرا خوابیدی؟ بلال گفت: یا رسول الله مرا هم مانند شما خواب ربود. سپس حضرت فرمود: از مکانی که در آن غفلت شما را فراگرفته حرکت کنید [مقداری که حرکت کردند]، حضرت فرمود: بلال! اذان بگو. پس بلال اذان گفت و حضرت دو رکعت فجر را خواند و به اصحاب دستور داد، پس آنان دو رکعت فجر را خواندند، آنگاه حضرت با آنان نماز صبح را اقامه کرد، سپس فرمود: هر که نمازی را فراموش کند، هر وقت یادش آمد بخواند». شیخ انصاری این روایات را در حد استفاضه می‌داند و بر این باور است که در سند و دلالت آن‌ها هیچ مشکلی وجود ندارد و تنها مشکل آن‌ها ناسازگاری با شأن معصوم است. وی به طور مفصل به نقد محتوایی آن‌ها می‌پردازد [۸، صص ۳۱۹-۳۲۳].

نمونه دوم: عبدالحمید بن سعید گفت: «امام کاظم «علیه السلام» غلامی را فرستاد تا برایش تخم مرغ بخرد. غلام یکی دو تا تخم مرغ خرید، سپس با آن‌ها قمار زد. چون که به نزد موسی بن جعفر «علیه السلام» آمد، حضرت آن‌ها را گرفت و خورد. مولای آن غلام به حضرت عرض کرد: در میان آن‌ها تخم مرغی بوده که با آن قمار شده، امام طشتی خواست. آنچه خورده بود استفراغ کرد» [۶۰، ج ۵، ص ۱۲۳، ح ۳؛ ۲۹، ج ۱۷، ص ۱۶۵، ح ۲۲۲۵۵؛ ۶۲، ج ۴۸، ص ۱۱۷، باب ۵، ح ۳۲].

شیخ انصاری در محتوای این روایت مناقشه می‌کند و چنین می‌گوید: «شاید اینکه امام تخم مرغی را که غلام با آن قمار بازی کرده بود، قی کردند به خاطر ترس از این بوده که حرام جزئی از بدنش شود، نه اینکه آن‌را به مالکش بازگرداند. ولی این اشکال پیش می‌آید که اگر این‌گونه تأثیری داشته باشد، مشکل است که امام آن‌را از روی جهل

بخورد؛ چون امام به محرمات واقعی که علم، جهل و غفلت آن‌را تغییر نمی‌دهد، اقدام نمی‌کند؛ زیرا آنچه که دلالت دارد که غفلت از انجام واجب و ترک حرام در حق معصوم روا نیست، دلالت دارد که در اینجا هم جهل برای وی جایز نیست؛ مگر اینکه گفته شود مجرد تصرف، از حرام‌های علمی است و تأثیر واقعی که با جهل تغییر نمی‌کند همانا در صورتی است که تصرف باقی باشد و فرض این است که در اوائل تصرف معده، امام اطلاع پیدا کردند و جهل حضرت ادامه نداشت. همه این‌ها به خاطر تطبیق فعل آنان بر قواعد است و گر نه کسی جز خودشان از سر حرکات، رفتار و گفتارشان آگاه نیست» [۲۰، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۰].

نمونه سوم: «از امام صادق «علیه‌السلام» دربارهٔ مردی پرسیده شد که در سرزمین سردسیری بود و هراس داشت که اگر غسل کند از سردی هلاک شود. چه باید بکند؟ حضرت فرمود: باید غسل کند، هر چه می‌خواهد بشود، بشود. گفت: بیان داشتند که بیمار و دردمند بوده‌اند و جنب شدند و در جای سردی بوده‌اند و شب سرد و طوفانی. غلامان را خواستم پس به آن‌ها گفتم مرا ببرید و غسل دهید. گفتند: بر تو می‌ترسیم. به آن‌ها گفتم: چاره‌ای نیست، پس مرا بردند و بر روی چوبی نهادند و بر من آب پاشیدند و غسل دادند» [۴۸، ج ۱، ص ۱۹۸، ج ۱، ص ۴۹؛ ج ۱، ص ۱۶۲، ج ۸، ص ۲۹، ج ۱، ص ۴۷۸، باب ۴۸، ح ۱۲۷۰].

گرچه این روایت به لحاظ سند صحیح است، ولی شیخ انصاری بر این باور است که محتوای آن با قواعد مسلم و شأن معصوم سازگار نیست؛ لذا استدلال به آن‌را جایز نمی‌داند. وی در این باره می‌گوید: «هذا، مع کون ما تضمّنته الروایة مخالفة للقاعدة المقررة فی التیمم، بل لأصول المذهب من عروض الاحتلام للإمام؛ افزون بر این محتوای روایت با قاعده مسلم در باب تیمم ناسازگار است، بلکه با اصول مذهب نمی‌سازد؛ چرا که احتلام در شأن معصوم نیست» [۱۶، ج ۲، ص ۴۰۴].

۴. سنجش با واقعیت‌های تاریخی

واقعیت‌های تاریخی و آنچه از حوادث در پرتو اسناد تاریخی، دقیق و استوار می‌باشد، یکی از معیارهایی است که حدیث‌پژوهان در نقد حدیث بدان اعتماد کرده‌اند. بنابراین، روایات و اخباری که با مسلمات و قطعیات تاریخی در تضاد باشند، فاقد اعتبار و ارزش دانسته می‌شوند، هر چند به لحاظ سند صحیح به نظر آیند و از سوی دیگر سازگاری مضمون روایت با واقعیت‌های تاریخی، شاهدهی بر درستی مضمون آن خواهد بود.

شیخ صدوق در کتاب خصال روایتی آورده که از آن برمی‌آید، فتوحات صورت گرفته

در زمان خلیفه دوم، به اذن حضرت علی «علیه السلام» بوده است [۴۵، ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۵۸]. این روایت به لحاظ سند ضعیف است، ولی شیخ انصاری قرینه‌هایی بر اعتبار آن آورده است که یکی از آنها، انطباق مضمون روایت با گزاره‌های مشهور و قطعی تاریخی است. وی در این باره می‌نویسد: «افزون بر قرینه پیشین، شهرت حضور امام حسن «علیه السلام»، در برخی جنگ‌ها و مشارکت کردن برخی از خواص حضرت امیر از قبیل عمار در کارهای آنان، درستی روایت را تأیید می‌کند» [۲۰، ج ۲، ص ۲۴۵].

۵. برخورداری از مضامین عالی

یکی از معیارهایی که حدیث‌پژوهان در نقد حدیث بدان توجه داشته‌اند، برخورداری حدیث از مضامین عالی است. چنانچه روایتی از مضمون عالی برخوردار باشد، خود قرینه‌ای است بر اعتبار و درستی آن. شیخ انصاری از این معیار برای اثبات اعتبار روایت استفاده کرده است که در ذیل به دو نمونه اشاره می‌کنیم.

نمونه اول: شیخ انصاری در ارتباط با روایتی که در سند آن «علی بن محمد بن قتیبه» و «عبدالسلام بن صالح الهروی» [۴۶، ج ۳، ص ۳۷۸، ح ۴۳۳۱]، قرار گرفته است می‌نویسد: «خداوند در سند این روایت به خاطر ابن قتیبه یا عبدالسلام پذیرفته نیست، زیرا آثار صدق در مضمون روایت وجود دارد» [۱۵، ص ۹۵].

نمونه دوم: در کتاب «احتجاج» روایتی در تفسیر آیه شریفه «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» [البقره: ۷۸] آمده است [۵۴، ج ۲، صص ۴۵۷-۴۵۸]، که به دلیل طولانی بودن روایت به قسمتی از آن اشاره می‌شود: «قال رجل للصادق «علیه السلام»: «إِذَا كَانَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى لَا يَعْرِفُونَ الْكِتَابَ إِلَّا بِمَا يَسْمَعُونَ مِنْ عُلَمَائِهِمْ، لَا سَبِيلَ لَهُمْ إِلَى غَيْرِهِ، فَكَيْفَ ذَمَّهُمْ بِتَقْلِيدِهِمْ وَالْقَبُولِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ؟ وَ هَلْ عَوَامُ الْيَهُودِ إِلَّا كَعَوَامِنَا يَقْلُدُونَ عُلَمَاءَهُمْ؟ فَإِنْ لَمْ يَجْزِ لِأَوْلَئِكَ الْقَبُولِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ لَمْ يَجْزِ لَهُؤُلَاءِ الْقَبُولِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ»؛ شیخ انصاری در کتاب «فرائد الأصول» به این روایت استناد کرده است و درباره آن نوشته است: «این خبر شریف که از آن آثار صدق می‌درخشد، بر جواز پذیرش سخن کسی که از دروغ پرهیز می‌کند دلالت دارد» [۹، ج ۱، صص ۳۰۴-۳۰۵].

۶. مخدوش بودن بخشی از محتوای حدیث

این پرسش بین عالمان، مطرح است که اگر حدیثی به لحاظ سند معتبر باشد، ولی

بخشی از محتوای آن مخدوش باشد، آیا فرازهای دیگر آن بی‌اعتبار می‌گردد؟ [نک: ربانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳]؛ شیخ انصاری بر این باور است که بی‌اعتباری قسمتی از روایت، باعث نادیده گرفتن دیگر فرازها نمی‌شود. وی درباره‌ی روایتی که بخشی از آن با قواعد مسلم ناسازگار است، می‌گوید: «اینکه روایت مشتمل بر حکم مخالف با قواعد است اشکال ندارد، زیرا در صورتی که نتوان روایت را به قواعد ارجاع داد و ظاهرش مخالف با اجماع باشد، نهایت ذیل روایت کنار نهاده می‌شود و صدر روایت از اعتبار ساقط نمی‌شود و قابل احتجاج است» [۲۰، ج ۶، صص ۸۴-۸۵]. در جای دیگری می‌نویسد: «ترک ظاهر الروایة فی بعض موارد لا یوجب طرحها بالنسبة إلی الباقی؛ ترک کردن ظاهر بخشی از روایت، باعث طرح روایت نسبت به باقی نمی‌شود» [۱۷، ص ۴۷۶].

(ب) نقد از راه غیر متن (نقد غیر محتوایی)

یکی از شیوه‌های اعتبارسنجی روایات در بین گروهی از عالمان شیعه، ارزیابی حدیث از راه قرائن است. در این شیوه، حدیث‌پژوه از طریق قرینه‌های خارجی به صدور حدیث اطمینان پیدا می‌کند یا به بی‌اعتباری حدیث پی می‌برد. عالمانی که پیرو مکتب وثوق صدوری هستند از این روش برای ارزیابی احادیث استفاده می‌کنند [نک: ۶۸، ص ۸۱]. محقق حلی پس از گزارش افراط و تفریط‌های صورت گرفته در نقد حدیث، راه میانه را «نقد از راه قرائن» می‌داند. وی در این رابطه می‌گوید: «همه این اقوال از سنت‌ها منحرفند و راه وسط که به واقع نزدیک‌تر است این است که هرچه را اصحاب قبول کرده‌اند یا قرینه‌هایی بر درستی‌اش دلالت دارد به آن عمل می‌شود و هر آنچه اصحاب از آن اعراض کرده‌اند یا شاذ است طرح می‌گردد» [۳۰، ج ۱، ص ۲۹؛ و نیز نک: ۹، ج ۱، ص ۳۳۸].

محقق همدانی در این باره می‌گوید: «معیار عمل به حدیث، دارا بودن وصف «صحیح» به اصطلاح جدید نیست ... بلکه معیار آن است که راویان آن ثقه باشند یا از طریق قرائن خارجی، وثوق به صدور حدیث پیدا شود ... از این‌رو، روش من آن است که جستجویی چنان، در احوال راویان نمی‌کنم و به گفته متقدمان در اعتبار حدیث اکتفا می‌کنم» [۷۶، ج ۹، ص ۶۰]. شیخ بهایی نیز بر این باور است که تقسیم حدیث معتبر به صحیح، حسن و موثق نزد قدما مرسوم نبوده، بلکه آنان به حدیثی که قرائن بر درستی آن گواهی دهد، صحیح می‌گفته‌اند. وی برخی از قرینه‌هایی را که سبب اعتبار روایت در نزد پیشینیان بوده نام برده است [۲۴، ص ۲۶].

شیخ انصاری ملاک حجیت خبر واحد را اطمینان به صدور آن از معصوم می‌داند [۹، ج ۱، ص ۳۶۶]؛ بر این اساس ایشان به نقد از راه قرائن باور دارد و برای اعتبارسنجی روایات از قرینه‌های اطمینان‌آور بهره می‌گیرد. مثلاً شیخ انصاری در کتاب طهارت پس از نقل روایتی از امام صادق «علیه‌السلام» [۴۸، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۱۳؛ ج ۱، ص ۲۷، ح ۱؛ ۲۹، ج ۱، ص ۲۱۵، باب ۹، ح ۵۵۱]، می‌گوید: «در سند این روایت، راوی ضعیف نیست، به جز احمد بن هلال که گاهی به غلو و گاهی به ناصبی بودن متهم شده و شاید دوری میان این دو مذهب گواه این باشد که [این‌ها اتهامی بیش نیست و] وی اصلاً مذهبی نداشته، ولی تأمل در قرائن این روایت را به صحاح ملحق می‌کند» [۱۶، ج ۱، ص ۳۵۴].

سپس شیخ انصاری چهار قرینه بر درستی این روایت می‌آورد [۱۶، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۶] و بر محقق حلی [۳۰، ج ۱، ص ۹۰] و علامه حلی [۳۱، ج ۱، ص ۱۳۵] که این روایت را ضعیف دانسته‌اند، ایراد می‌گیرد و می‌گوید: «انصاف این است که اطمینانی که از وثاقت راوی - خصوصاً اگر توثیق‌کننده یک نفر باشد - به دست می‌آید بیشتر از اطمینانی که از این قرائن به دست می‌آید نیست؛ پس اشکال گرفتن به روایت از جهت ضعف سند - مانند معتبر و منتهی با اینکه دائر مدار وثاقت راوی [مکتب و ثوق سندی] نیستند - قابل مناقشه است [۱۶، ج ۱، ص ۳۵۶].»

معیارهای نقد غیر محتوایی

آنچه در این بحث، مهم به نظر می‌رسد این است که چه قرینه‌ای در نزد شیخ اطمینان‌آور است و با استفاده از آن می‌توان به درستی روایت اطمینان کرد. ما در ادامه قرینه‌های معتبر نزد شیخ را می‌آوریم؛ البته ممکن است پاره‌ای از این قرینه‌ها به تنهایی باعث اعتبار روایت شود و برخی از آن‌ها با انضمام به دیگر قرائن مفید و ثوق و اطمینان گردد.

۱. عمل مشهور

عمل مشهور یا همان شهرت عملیه یا شهرت استنادیه، یکی از مهمترین قرینه‌های ایجابی است که مشهور عالمان و فقیهان برای اعتباردهی به روایت از آن یاری می‌جویند. بدین‌سان که ممکن است یک روایت به لحاظ سند، ضعیف باشد، ولی از آنجا که مشهور عالمان و فقیهان در مقام فتوا به آن استناد کرده‌اند، ضعف سند جبران شود و حدیث معتبر گردد.

شهرت در نزد فقیهان و اصولیان سه گونه است:

الف) شهرت روایی: یعنی یک روایت به خاطر فراوانی نقل و تکرارش در اصول و کتاب‌های پیش از جوامع چهارگانه حدیثی، در بین راویان و محدثان مشهور باشد [۷۱، ج ۳، ص ۱۵۳]. کاربرد این نوع شهرت با توجه به مرفوعه زراره [۴، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۲۲۹؛ ۶۲، ج ۲، صص ۲۴۶-۲۴۷، ح ۵۷] و مقبولة عمر بن حنظله [۶۰، ج ۱، صص ۶۸-۶۷، ح ۱۰؛ ۲۹، ج ۲۷، صص ۱۳۶-۱۳۷، ح ۳۳۴۱۶]، ترجیح یکی از دو خبر متعارض بر دیگری است. علاوه بر این شهرت روایی باعث افزایش اطمینان به صدور روایت نیز می‌شود؛ لذا در بحث مستندسازی حدیث کارایی دارد.

ب) شهرت فتوایی: یعنی مجرد شیوع فتوای مربوط به یک مسئله، بدون اینکه مستند آن فتوا معلوم باشد. خواه درباره آن مسئله روایتی باشد یا نباشد و در صورتی که روایت باشد، خواه آن روایت موافق فتوا باشد یا مخالف آن [۷۱، ج ۳، ص ۱۵۳]؛ در صورتی که روایتی موافق با آن فتوا باشد به آن شهرت مطابقیه نیز می‌گویند که منظور صرف مطابقت مضمون روایت با آن فتواست بدون اینکه استنادی در کار باشد [۷۰، ج ۲، ص ۱۵۹]. بسیاری از عالمان [نک: ۲، ص ۲۹۲؛ ۵۲، ج ۳، صص ۱۰۰-۹۹؛ ۶۷، ج ۲، ص ۱۶۵]، از جمله شیخ انصاری [۹، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۳۲]، بر این باورند که مطلقاً حجت نیست، ولی شهید اول [۵۱، ج ۱، ص ۵۱] و صاحب ریاض^۱ آن را مطلقاً حجت می‌دانند. آیت الله بروجردی و امام خمینی شهرت فتوایی قدما را حجت می‌دانند [نک: ۲۲، صص ۵۴۴-۵۴۳؛ ۲۱، ج ۲، ص ۹۳؛ ۳۲، ج ۱، صص ۲۶۵-۲۶۴؛ ۳۳، ج ۲، ص ۱۶۹].

ج) شهرت عملی: یعنی عمل به یک روایت و استناد به آن در مقام فتوا بین عالمان و فقیهان مشهور باشد [۷۱، ج ۳، ص ۱۵۳]، که به آن شهرت استنادیه نیز گفته می‌شود [نک: ۳، ج ۳، ص ۱۴۶؛ ۷۰، ج ۲، ص ۱۵۹]. قسم سوم مربوط به بحث ما می‌شود که ما از آن به عمل مشهور یاد کردیم که یکی از مهمترین قرینه‌هایی است که برای اعتبارسنجی حدیث به کار می‌آید.

مشهور فقیهان برآنند که عمل مشهور بر طبق روایتی که سند آن ضعیف است، ضعف سند را جبران می‌کند. بنابراین، می‌توان به آن روایت عمل کرد [۲۸، ج ۱،

۱. صاحب ریاض رساله‌ای در حجیت شهرت نگاشته است که نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران نگهداری می‌شود. یکی از پژوهشگران، آن را تصحیح نموده و در یکی از نشریات به چاپ رسانده است [نک: ۵۳، صص ۱۶۰-۱۳۹].

ص ۷۱۵]. این دیدگاه پس از عصر وحید بهبهانی به اوج شهرت خود رسید. بسیاری از فقیهان از قبیل وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم، سید محمد عاملی، سید علی طباطبائی، سید محمد مجاهد، شیخ انصاری، صاحب جواهر، محقق قمی، علامه شفتی، آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله بروجردی و امام خمینی این دیدگاه را برگزیده‌اند [نک: ۳۸، ص ۱۵۴].

شیخ انصاری در کتاب اصولی خود پس از نقد و بررسی دلیل انسداد و نفی حجیت ظن مطلق این بحث را مطرح می‌کند که اکنون که ثابت شد ظن مطلق حجت نیست، آیا برای ظن غیر معتبر مانند شهرت، فایده‌ای از قبیل انجبار ضعف سند، انجبار ضعف دلالت، وهن دلیل دیگر و ترجیح یکی از متعارضین بر دیگری وجود دارد؟ سپس اصلی تأسیس می‌کند که همان‌گونه که اصل در ظن عدم حجیت است، اصل هم این است که هیچ‌یک از این آثار بر ظن غیر معتبر مترتب نشود. آن‌گاه بحث را در مقام‌های سه‌گانه جبر، وهن و ترجیح پی می‌گیرد [۹، ج ۱، ص ۵۸۵].

وی در ادامه می‌آورد که ظن غیر معتبر، اگر ظنی باشد که از آن نهی شده، مانند قیاس در این صورت این ظن ضعف سند را جبران نمی‌کند؛ اما اگر ظنی باشد که از آن نهی نشده باشد، مانند شهرت، ضعف سند را جبران می‌کند. وی در این زمینه می‌گوید: «اگر چه اصل در آن، جابر نبودن است ولی ظاهر این است که هنگامی که مجبور برای افاده ظن به مضمونش به آن نیاز داشته باشد - مانند خبر واحد هنگامی که بگوییم خبر واحد مظنون‌الصدور بالخصوص حجت است، پس آن اماره غیر معتبره (شهرت) باعث ظن به صدور خبر شود - در این صورت ضعف سند با آن جبران می‌شود» [۹، ج ۱، ص ۵۸۵].

شیخ انصاری در آثار فقهی و اصولی خود ضعف سند احادیث فراوانی را با شهرت جبران کرده و آن‌ها را معتبر دانسته است [نک: ۱۶، ج ۱، ص ۸۳ و ج ۱، صص ۴۶۹-۴۷۰ و ج ۱، ص ۴۷۱ و ج ۲، صص ۳۸۶-۳۸۷ و ج ۴، ص ۱۰ و ج ۴، صص ۳۷۱-۳۷۲ و ج ۵، صص ۱۹۶-۱۹۵ و ج ۵، ص ۱۹۸؛ ۱۴، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۶ و ج ۱، ص ۲۴۱ و ج ۱، ص ۵۵۸ و ج ۲، ص ۴۰۱ و ج ۲، ص ۴۰۹ و ج ۳، صص ۳۱-۳۲؛ ۷، ص ۱۸۲ و ص ۱۶۰؛ ۱۵، صص ۲۰۸-۲۰۹؛ ۱۱، ص ۹۲؛ ۲۰، ج ۱، ص ۲۵ و ج ۲، صص ۱۸۸-۱۸۹ و ج ۳، صص ۱۸۹-۱۹۰ و ج ۵، ص ۱۱۸؛ ۱۲، ص ۳۶۶؛ ۱۸، ص ۱۹۷]، که چند نمونه از آن‌ها را می‌آوریم.

نمونه اول: وی در کتاب مکاسب درباره حدیث نبوی «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ بَيْعِ الْغُرَرِ» [حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۴۴۸، باب ۴۰، ح ۲۲۹۶۵] می‌گوید: «اشتهار الخبر بین

الخاصة و العامة يجبر إرساله؛ مشهور بودن خبر بین عامه و خاصه، ارسال و ضعف خبر را جبران می‌کند» [۲۰، ج ۴، ص ۱۷۶].

نمونه دوم: فقیهان، در اینکه پایان وقت نماز صبح چه زمانی است، با یکدیگر اختلاف دارند. مشهور بر این باورند که وقت نماز صبح تا طلوع خورشید ادامه دارد، ولی شیخ طوسی در کتاب المبسوط و ابن ابی عقیل عمانی بر این عقیده‌اند که برای شخص مختار وقت نماز صبح تا طلوع حمره مشرقیه ادامه دارد و برای شخص مضطر تا طلوع آفتاب؛ شیخ انصاری قول مشهور را انتخاب کرده و سپس به سه روایت استناد می‌کند؛ منتهی این روایات به لحاظ سند ضعیف هستند، ولی شیخ می‌گوید: «هذه الروایات و إن كانت مشتركة فی الضعف إلا أنها منجبرة بالشهرة؛ این روایات اگرچه در ضعف سند با یکدیگر مشترکند ولی ضعف آنها با شهرت جبران می‌گردد» [۱۴، ج ۱، ص ۱۰۶].

به عنوان نکته پایانی این نکته خالی از لطف نمی‌باشد که: عالمان، برای انجبار ضعف سند روایت به واسطه شهرت دو شرط بیان کرده‌اند: اولاً شهرت در بین قداما که نزدیک به زمان معصومان بوده‌اند، حاصل شده باشد؛ ثانیاً استناد مشهور به آن روایت، در عملشان محرز باشد [۲۶، ج ۱، ص ۶۸۲]. شیخ انصاری شرط نخست را پذیرفته است؛ وی بر این عقیده است که شهرت بین متأخران ممکن است، ضعف دلالت را جبران کند، ولی ضعف سند را بر طرف نمی‌کند [۱۶، ج ۲، ص ۵۱۰]. یا در کتاب مکاسب، در پاسخ کسانی که روایت مرسله‌ای را با شهرت بین متأخران جبران کرده‌اند، گفته است که شهرت بین متأخران ضعف سند را جبران نمی‌کند: «وأما شهرة الفتوی بین المتأخرین فلا تجبر الروایة، خصوصاً مع مخالفة کثیر من القدماء» [۲۰، ج ۱، ص ۵۹].

۲. اعراض مشهور

گروهی از عالمان بر این باورند که اعراض مشهور، یکی از قرینه‌های سلبی در اعتبارسنجی روایات است. بدین صورت که اگر روایتی به لحاظ سند صحیح و معتبر باشد ولی مورد بی‌مهری مشهور عالمان و فقیهان قرار گیرد و از آن اعراض کنند، این اعراض مشهور باعث وهن آن روایت می‌شود و آن را از درجه اعتبار ساقط می‌کند. حتی گفته شده هر قدر حدیث از نظر صحت در مرتبه بالاتری باشد، اعراض مشهور نسبت به آن وهن بیشتری ایجاد می‌کند [نک: ۵۸؛ ج ۱، ص ۴۱۴؛ ۷۲، ج ۱۲، ص ۲۶۵؛ ۳۴، ج ۳، ص ۳۸ و ج ۴، ص ۲۰].

آقا رضا همدانی در این باره می‌گوید: «شبهه‌ای نیست که اعراض اصحاب ما از روایتی

که به واسطه آنها به ما رسیده، مانع حصول اطمینان به حکم شرعی بودن مضمون آن می‌شود؛ زیرا اصحاب تعبد شدیدی نسبت به سخنانی که از امامان معصوم به آنها رسیده داشته‌اند و هر چه استواری روایت به لحاظ سند و دلالت و سلامت از معارض همسان، افزایش یابد شکنندگی روایت بیشتر می‌شود. بنابراین اعراض اصحاب از روایت، اماره اجمالی است که کشف می‌کند در روایت خللی در ناحیه صدور یا جهت صدور یا دلالت بوده یا کشف می‌کند که روایت، معارض قوی‌تری داشته است» [۷۶، ج ۷، ص ۲۵۵].

شیخ انصاری نیز اعراض مشهور را باعث وهن و بی‌اعتباری روایت می‌داند؛ وی در کتاب اصولی خود این پرسش را مطرح کرده که اگر ظن غیر معتبر بر خلاف اماره‌ای باشد، آیا آن اماره موهون و از حجیت ساقط می‌گردد؟ وی در پاسخ آورده است که اگر از آن ظن غیر معتبر نهی شده باشد، در این صورت باعث وهن نمی‌شود؛ مانند قیاس که اگر بر خلاف اماره باشد، باعث وهن آن اماره نمی‌گردد، ولی در مورد ظن غیر معتبری که از آن نهی نشده می‌گوید: «ولی ظنی که الغاء آن ثابت نیست و تنها در تحت اصل حرمت عمل به ظن قرار دارد، چنانچه در حجیت اماره‌ای نبودن ظن بر خلاف شرط باشد، قطعاً آن اماره به وسیله آن ظن موهون می‌شود، چه رسد به اینکه آن اماره مشروط به افاده ظن باشد، سر آن این است که شرط منتفی شده است» [۹، ج ۱، ص ۵۹۶].

شیخ انصاری مطلب فوق را به صورت قاعده کلی بیان کرده، ولی بر شهرت و خبر واحد منطبق است؛ زیرا شهرت، ظنی است که در شرع از آن نهی نشده و الغاء نگشته است. تنها تحت اصل اولی حرمت عمل به ظن قرار دارد؛ از آن طرف حجیت خبر واحد هم مشروط به این است که مفید ظن به صدور باشد و فرقی ندارد که ظن نوعی باشد یا شخصی. بنابراین خبر واحد اگرچه صحیح‌السند باشد، با اعراض مشهور مفید ظن نیست و در صورتی که مفید ظن نباشد حجت نیست؛ چون حجیت آن مشروط به افاده ظن است.

وی در جای دیگری به مطلب فوق اشاره کرده و تصریح می‌کند که خبر مخالف مشهور قابل استناد نیست: «وقد بینا فی مقامه أن الخبر المخالف للمشهور لا یعول علیه» [۷، ص ۶۱]. بنابراین، شیخ انصاری باور دارد که اعراض مشهور، یکی از قرینه‌های سلبی در اعتبارسنجی روایات است. وی در آثار فقهی استدلالی خود در مواردی روایت‌هایی را که مشهور از آنها اعراض کرده‌اند کنار نهاده است [نک: ۱۹، ج ۳، ص ۴۶۷؛ ۱۶، ج ۳، ص ۱۶۱ و ج ۴، ص ۲۳۸ و ج ۵، ص ۳۶۸؛ ۲۰، ج ۴، ص ۸۳]، که در ذیل چند نمونه می‌آوریم:

نمونه اول: مشهور فقیهان بر این باورند که زن می‌تواند برای زنان پیش‌نماز شود؛ در

مقابل گروهی مانند سید مرتضی، اسکافی، جعفی، علامه حلی در «مختلف» و محقق بهبهانی، امامت زن را در نمازهای واجب جایز را ندانسته‌اند [۱۴، ج ۲، صص ۳۰۵-۳۰۶]. اخبار مستفیضه‌ای نیز - که در بین آن‌ها خبر صحیح‌السند هم هست - از امامت زن در نمازهای واجب منع کرده است [نک: ۲۹، ج ۸، صص ۳۳۳-۳۳۷]. شیخ انصاری قول مشهور را انتخاب و از اخبار منع این گونه جواب می‌دهد: «لکن العمل علی المشهور لأنّ أخبار المنع موهونه بفتوی الأكثر علی الخلاف» [۱۴، ج ۲، ص ۳۰۷].

نمونه دوم: مشهور فقیهان بر این عقیده‌اند که بول خفاش نجس است؛ ولی در مقابل آن روایت غیاث «عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِدَمِ الْبِرَاغِيثِ وَالْبَقِّ وَبَوْلِ الْخَشَاشِيْفِ» [۲۹، ج ۳، ص ۴۱۳، باب ۱۰، ح ۴۰۱۹]، و روایتی از حضرت امیرالمؤمنین «عليه السلام»: «سُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الَّذِي فِيهِ أَبْوَالُ الْخَفَّاشِ وَ دِمَاءُ الْبِرَاغِيثِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ» [۷۵، ج ۲، ص ۵۵۹، باب ۶، ح ۱]، بول خفاش را پاک می‌داند. شیخ انصاری این دو روایت را کنار می‌نهد؛ به این دلیل که آن دو روایت با شهرت و اجماع منقول موهون گشته‌اند [۱۶، ج ۵، ص ۲۹].

نمونه سوم: شیخ انصاری در رابطه با روایت ابی بصیر [۲۹، ج ۲، ص ۳۸۹، باب ۳، ح ۲۴۳۱]، که همه اصحاب از آن اعراض کرده‌اند و اصلاً قائلی ندارد، می‌گوید: «نعم، الخبر الأخير ... مما لم أجد به قائلًا، فهو محمول ... أو مطروح» [۱۶، ج ۳، ص ۳۵۹]. البته ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که گاهی همه عالمان و فقیهان از یک روایت اعراض کرده‌اند و اصلاً قائلی ندارد، در این صورت حتی پیروان مکتب «وثوق سندی» هم به بی‌اعتباری روایت باور دارند. آیت‌الله خویی پس از انکار وهن روایت به اعراض مشهور چنین می‌گوید: «بله هنگامی که همه فقیهان بر خلاف خبری که فی‌نفسه صحیح یا موثق است حکم کنند، برای ما علم یا اطمینان به دست می‌آید که این خبر از معصوم صادر نشده یا از روی تقیه صادر شده است. بنابراین، این طور خبری قطعاً از حجیت ساقط می‌گردد» [۳۵، ج ۲، ص ۲۰۳].

۳. اعتماد قمیین

گروهی از قمی‌ها - که نام آنان در کلمات شیخ انصاری می‌آید - از قبیل احمد بن محمد بن عیسی الأشعری، سعد بن عبدالله، محمد بن حسن بن ولید، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی و ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی

(شیخ صدوق) در نقل حدیث دقت ویژه‌ای داشتند و از راویان ضعیف روایت نمی‌کردند، به همین خاطر شیخ انصاری، اعتماد قمی‌ها به یک روایت را دلیل بر اعتبار آن می‌داند. وی در این ارتباط چنین می‌گوید: «از جمله قرینه‌های اطمینان‌آور، اعتماد قمی‌ها از قبیل صدوقین (علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی و ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی)، محمد بن حسن بن ولید و سعد بن عبدالله بر یک روایت است و حدیث پژوهان، آن را از نشانه‌های صحت حدیث به اصطلاح قدما شمرده‌اند» [۱۶، ج ۱، ص ۳۵۶]. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

نمونه اول: در کتاب مکاسب محرمه پس از نقل روایتی از خصال [۴۵، ج ۲، صص ۳۶۴-۳۶۵، ح ۵۸]، چنین آورده است: «در سند روایت گروهی هستند که روایت را از درجه اعتبار ساقط می‌کنند، ولی اعتماد قمی‌ها به آنان ... فی‌الجمله ضعف آن را جبران می‌کند» [۲۰، ج ۲، ص ۲۴۵].

نمونه دوم: شیخ درباره مرفوعه احمد بن محمد بن عیسی الأشعری [۶۲، ج ۷۹، ص ۷، ح ۷؛ ۲۹، ج ۳، ص ۱۳۸، ح ۳۲۲۶]، می‌گوید: «در مورد سندش همین بس که روایت از ابن عیسی است؛ او کسی است که روایتگران از ضعیفان و اعتمادکنندگان به مراسیل را از قم بیرون می‌کرد» [۱۶، ج ۴، ص ۴۱۰].

نمونه سوم: شیخ انصاری پیرامون روایتی [۴۸، ج ۲، ص ۳۰، ح ۴۱] که در سند آن «داود الصرمی» قرار دارد چنین می‌گوید: «در سند روایت کسی به جز داود صرمی ایراد ندارد، ولی این مشکل ایجاد نمی‌کند، چون احمد بن محمد بن عیسی - که روایتگران از ضعیفان مانند برقی و سهل بن زیاد را از قم بیرون می‌کرده - از او روایت کرده است؛ او چگونه ممکن است که خودش از غیر ثقه روایت کند» [۱۴، ج ۱، ص ۸۳].

البته این نکته هم باید ذکر شود که: برخی روایات طبق مبانی شیخ معتبر است، ولی چون مورد تأیید قمی‌ها نیست، از آن اعراض می‌کند؛ مثلاً نجاشی گزارش کرده که ابوجعفر بن بابویه و استادش ابن ولید گفته‌اند: آنچه را «محمد بن عیسی» از «یونس» به صورت منفرد نقل کند، قابل اعتماد نیست [۷۷، ص ۳۳۳، رقم ۸۹۶]. شیخ انصاری به همین دلیل روایت‌های این چنینی را از درجه اعتبار ساقط می‌کند، ولو اینکه طبق دیگر مبانی‌اش معتبر باشد [۱۴، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۰۰].

۴. تلقی روایت به قبول

شیخ انصاری بر این باور است که اگر روایت ضعیف‌السند در نزد عالمان و حدیث‌پژوهان

مورد پذیرش قرار گیرد معتبر است. وی از این قرینه برای اعتباردهی به برخی روایات استفاده کرده است.

نمونه اول: شیخ انصاری برای قاعده «تسامح در ادله سنن»، اخباری را به عنوان مستند ذکر می‌کند؛ سپس می‌گوید: «وهذه الأخبار مع صحة بعضها غنية عن ملاحظة سندها، لتعاضدها وتلقيها بالقبول بين الفحول؛ و این اخبار – افزون بر اینکه برخی از آنها صحیح‌اند – به خاطر تعاضد و پذیرش آنها در نزد بزرگان از بررسی سندی بی‌نیازند» [۸، ص ۱۴۳].

نمونه دوم: وی در جای دیگری در ارتباط با مقبوله عمر بن حنظله [۶۰، ج ۱، ص ۶۷، ج ۱۰؛ ۴۶، ج ۳، ص ۸، ح ۳۲۳۳؛ ۴۸، ج ۶، ص ۳۰۱، ح ۵۲] می‌گوید: «فی خبر عمر بن حنظلة المتلقى بالقبول» [۱۹، ج ۲، ص ۶۰۳].

نمونه سوم: صاحب مدارک روایت «قَالَ النَّبِيُّ «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»: الْإِسْلَامُ يَجُوبُ مَا قَبْلَهُ» [۴، ج ۲، ص ۵۴، ح ۱۴۵؛ ۷۵، ج ۷، ص ۴۴۸، ح ۲]، ضعیف و غیر قابل استناد دانسته است [۵۰، ج ۵، ص ۴۲]، ولی شیخ انصاری دیدگاه صاحب مدارک را صائب نمی‌داند و چنین می‌گوید: «و لا وجه له ... بعد تلقّيها بالقبول» [۱۰، ص ۸۲].

نتیجه‌گیری

شیخ انصاری برای اعتبارسنجی روایات از نقد محتوایی و نقد از راه قرائن استفاده کرده است که برخی از آنها عبارتند از:

در مورد نقد محتوایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. به نظر شیخ انصاری، یکی از معیارهای نقد محتوایی حدیث، ناسازگاری با سنت قطعی است و چنانچه روایتی بر خلاف سنت قطعی باشد معتبر نیست.
۲. به نظر شیخ انصاری، در نقد محتوایی احادیث باید از قواعد مسلم و اجماعی کمک گرفته است و لذا روایات و اخباری که با آنها در تضاد باشند، فاقد اعتبار و ارزش دانسته می‌شوند.
۳. شیخ انصاری، برخی روایات را با میزان ناسازگاری با شأن و عصمت معصوم سنجدیده و با اینکه به لحاظ سند معتبر بوده‌اند، ولی آنها را تأویل برده یا کنار نهاده است.
۴. در نظر شیخ انصاری، سازگاری مضمون روایت با واقعیت‌های تاریخی، شاهدی بر درستی مضمون آن خواهد بود.

۵. از دیدگاه شیخ انصاری، چنانچه روایتی از مضمون عالی برخوردار باشد، قرینه‌ای بر اعتبار و درستی آن است.
۶. شیخ انصاری، بر این باور است که بی‌اعتباری قسمتی از روایت، باعث نادیده گرفتن دیگر فرازها نمی‌شود و نهایتاً ذیل روایت کنار نهاده شده و صدر روایت از اعتبار ساقط نمی‌شود و قابل احتجاج است.
- در مورد نقد از راه قرائن هم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
۱. عمل مشهور یا همان شهرت عملیه یا شهرت استنادیه یکی از مهمترین قرینه‌های ایجابی است که شیخ انصاری، برای اعتباردهی به روایت از آن یاری می‌جویند.
 ۲. شیخ انصاری بر این باور است که اعراض مشهور، یکی از قرینه‌های سلبی در اعتبارسنجی روایات است؛ بدین صورت که اگر روایتی به لحاظ سند صحیح و معتبر باشد، ولی مورد بی‌مهری مشهور عالمان و فقیهان قرار گیرد و از آن اعراض کنند، این اعراض باعث وهن آن روایت شده و آن را از درجه اعتبار ساقط می‌کند.
 ۳. به دلیل اینکه گروهی از قمی‌ها که در نقل حدیث دقت ویژه‌ای داشتند و از راویان ضعیف روایت نمی‌کردند، شیخ انصاری، اعتماد قمی‌ها به یک روایت را دلیل بر اعتبار آن می‌داند.
 ۴. شیخ انصاری، بر این باور است که اگر روایت ضعیف‌السند در نزد عالمان و حدیث‌پژوهان مورد پذیرش قرار گیرد، معتبر است و ایشان از این قرینه برای اعتباردهی به برخی روایت استفاده کرده است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹). کفایة الأصول. قم، مؤسسة آل البيت «علیهم‌السلام».
- [۳]. آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵). مجمع الأفكار و مطرح الأنظار. مقرر: محمدعلی اسماعیل‌پور، قم، چاپخانه علمیه.
- [۴]. ابن ابی‌جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵). عوالی اللالی. قم، انتشارات سیدالشهداء.
- [۵]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. چاپ سوم، بیروت، دار الفکر - دار صادر.
- [۶]. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶). الفوائد المدنیة. مصحح: رحمت‌الله رحمتی اراکی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۷]. انصاری، مرتضی (۱۴۱۳ الف). أحكام الخلل فی الصلاة. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- [۸]. _____ (۱۴۱۴). رسائل فقهیة. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

- [۹]. _____ (۱۴۲۸ الف). فرائد الأصول. چاپ هشتم، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
- [۱۰]. _____ (۱۴۲۵ الف). کتاب الحج. قم، مجمع الفکر الإسلامی.
- [۱۱]. _____ (۱۴۱۵ الف). کتاب الخمس. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- [۱۲]. _____ (۱۴۱۱). رساله فی الرضاع. قم، منشورات دار الذخائر (این رساله همراه "کتاب المکاسب" چاپ شده است).
- [۱۳]. _____ (۱۴۱۵ ب). کتاب الزکاة. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- [۱۴]. _____ (۱۴۱۵ ج). کتاب الصلاة. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- [۱۵]. _____ (۱۴۱۳ ب). کتاب الصوم. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- [۱۶]. _____ (۱۴۱۵ د). کتاب الطهارة. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- [۱۷]. _____ (۱۴۱۵ ه). کتاب النکاح. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- [۱۸]. _____ (۱۴۱۵ و). القضاء و الشهادات. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- [۱۹]. _____ (۱۴۲۵ ب). مطرح الأنظار. مقرر: میرزا ابوالقاسم کلاتری طهرانی، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
- [۲۰]. _____ (۱۴۲۸ ب). کتاب المکاسب. چاپ یازدهم، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
- [۲۱]. بروجردی، سیدحسین (۱۴۱۲). الحاشیة علی الکفایة. مقرر: بهاء‌الدین حجتی بروجردی، قم، انتشارات انصاریان.
- [۲۲]. _____ (۱۴۱۵). نهاية الأصول. مقرر: حسینعلی منتظری، قم، نشر تفکر.
- [۲۳]. بهایی، محمد بن حسن (۱۳۹۸). الحبل المتین. قم، مکتبه بصیرتی.
- [۲۴]. _____ (۱۴۱۴). مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی. مصحح: سیدمهدی رجائی، چاپ دوم، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.
- [۲۵]. بیضانی، قاسم (۱۳۸۵). مبانی نقد متن الحدیث. قم، منشورات مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
- [۲۶]. جمعی از پژوهشگران (زیر نظر: شاهرودی، سیدمحمود هاشمی) (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت «علیهم السلام». قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت «علیهم السلام».
- [۲۷]. جوابی، محمدطاهر (۱۹۹۱). جهود المحدثین فی نقد متن الحدیث النبوی الشریف. تونس، مؤسسه عبدالکریم بن عبدالله.
- [۲۸]. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح. بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۲۹]. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البیت «علیهم السلام»، قم، مؤسسه آل‌البیت «علیهم السلام».
- [۳۰]. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷). المعتبر فی شرح المختصر. قم، مؤسسه سیدالشهداء «علیه السلام».
- [۳۱]. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.
- [۳۲]. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵). أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۳۳]. _____ (۱۳۸۲). تهذیب الأصول. مقرر: جعفر سبحانی، قم، اسماعیلیان.
- [۳۴]. _____ (۱۴۲۱). کتاب الطهارة. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- [۳۵]. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷). مصباح الأصول. مقرر: محمدسرور واعظ حسینی بهسودی، چاپ پنجم، قم، مکتبه الداوری.
- [۳۶]. _____ (۱۴۱۳). معجم رجال الحديث. چاپ پنجم.
- [۳۷]. ربانی، محمدحسن (۱۳۸۳). اصول و قواعد فقه الحديث. قم، بوستان کتاب.
- [۳۸]. _____ (۱۳۷۸). «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاهها». مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۱۹ و ۲۰.
- [۳۹]. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). اصول الحديث و احكامه. دوم، قم، مؤسسه امام صادق «علیه السلام».
- [۴۰]. _____ (۱۴۲۱). کلیات فی علم الرجال. چاپ چهارم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- [۴۱]. _____ (۱۴۱۹). الحديث النبوی بین الروایة والدراية. قم، مؤسسه امام صادق «علیه السلام».
- [۴۲]. سلیمانی، داود (۱۳۸۵). فقه الحديث و نقد الحديث. تهران، فرهنگ و اندیشه.
- [۴۳]. سیستانی، سید علی (۱۴۱۴). قاعدة «لا ضرر و لا ضرار». قم، دفتر آیت الله سیستانی.
- [۴۴]. صدر، حسن (۴). نهاية الدراية. قم، نشر المشعر.
- [۴۵]. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- [۴۶]. _____ (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- [۴۷]. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). الإستبصار فیما إختلف من الأخبار. تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- [۴۸]. _____ (۱۴۰۷). تهذیب الأحكام. تصحیح: حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- [۴۹]. العمری، محمدعلی قاسم (۱۴۲۰). دراسات فی منهج النقد عند المحدثین. اردن، دارالنفائس للنشر و التوزیع.
- [۵۰]. عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱). مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام. بیروت، مؤسسه آل البيت «علیهم السلام».
- [۵۱]. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۹). ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة. قم، مؤسسه آل البيت «علیهم السلام».
- [۵۲]. عراقی، ضیاءالدين (۱۴۱۷). نهاية الأفكار. مقرر: محمدتقی بروجردی نجفی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۵۳]. طباطبایی، سیدعلی (۱۳۸۶). «رسالة فى حجّية الشهرة». تحقیق و تصحیح: محمدرضا انصاری قمی، فصلنامه تخصصی علم اصول، شماره ۷.
- [۵۴]. طبرسی، أبی منصور أحمد بن علی بن أبی طالب (۱۳۸۶). الإحتجاج. نجف، مطابع النعمان النجف الأشرف حسن الشیخ إبراهيم الکتبی.
- [۵۵]. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العين. مصحح: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
- [۵۶]. فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی «علیه السلام».

- [۵۷]. فیومی، احمد بن محمد (۴). المصباح المنیر. قم، منشورات دارالرضی.
- [۵۸]. قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۷). غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۵۹]. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). رجال الکشی. مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
- [۶۰]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی. تصحیح: دار الحدیث، قم، دار الحدیث.
- [۶۱]. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱). مقباس الهدایة. قم، مؤسسة آل البيت «علیهم السلام».
- [۶۲]. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت، مؤسسة الطبع و النشر.
- [۶۳]. مدیرشانه چی، کاظم (۱۳۷۶). علم الحدیث و درایة الحدیث. چاپ دوازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۶۴]. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۶). روش فهم حدیث، چاپ سوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- [۶۵]. _____ (۱۳۸۹). وضع و نقد حدیث. دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- [۶۶]. معماری، داود (۱۳۸۴). مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه. قم، بوستان کتاب.
- [۶۷]. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). اصول الفقه. چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- [۶۸]. مهریزی، مهدی (۱۳۷۵). «درآمدی بر شیوه‌های ارزیابی اسناد حدیث». علوم حدیث، شماره ۱.
- [۶۹]. _____ (۱۳۷۷). «موانع فهم حدیث». علوم حدیث، شماره ۸.
- [۷۰]. نائینی، محمدحسین (۱۳۶۸). أجدود التقریرات. مقرر: سیدابوالقاسم خویی، قم، انتشارات مصطفوی.
- [۷۱]. _____ (۱۴۰۶). فوائد الأصول. مقرر: محمدعلی کاظمی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- [۷۲]. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. مصحح: عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۷۳]. نراقی، احمد (۱۴۱۷). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۷۴]. نصیری، علی (۱۳۹۰). روش‌شناسی نقد احادیث. قم، وحی خرد.
- [۷۵]. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. مصحح: گروه پژوهش مؤسسة آل البيت، بیروت، مؤسسة آل البيت.
- [۷۶]. همدانی، آقا رضا (۱۴۱۶). مصباح الفقیه. تصحیح: محمد باقری، قم، مؤسسة الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي.
- [۷۷]. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). رجال النجاشی. قم، انتشارات جامعه مدرسین.